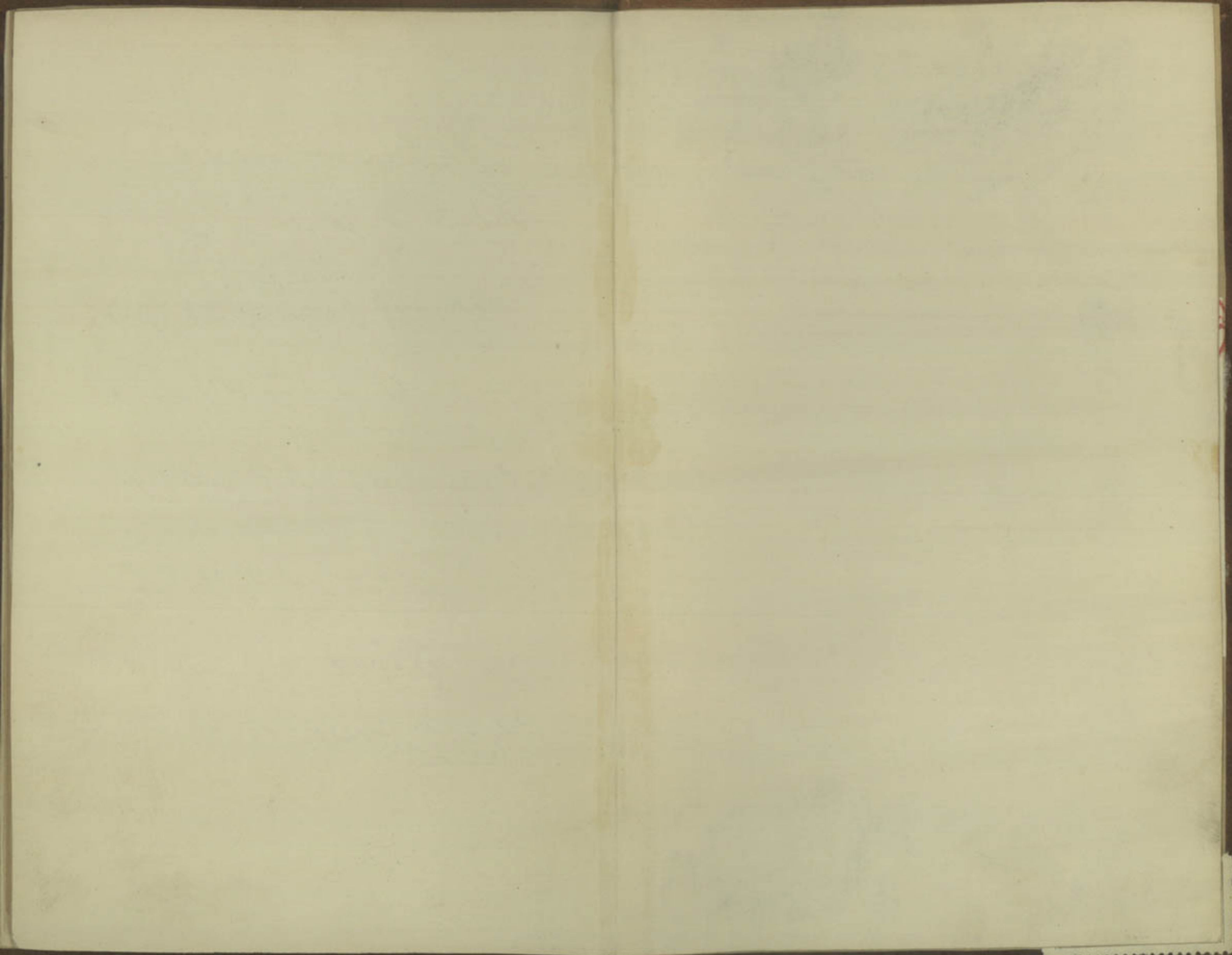
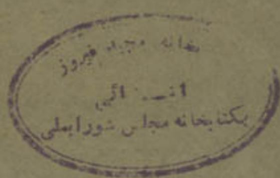






این مرقع بخط مرحوم حسنعلیخان گروسی امیرنظام است
که دو مراسله اولیه بمرحوم مغفور عبدالحسین میرزا
فرمانفرما عموی این بنده محمد فیروز (ناصرالدوله)
نوشته و مراسلات بعدی بمرحوم نظرآقا
سفیر ایران در پاریس مرقوم فرموده اند و در ورقه
اخیر خط خود این بنده است که نزد مرحوم
عمادالکتاب برای تعلیم فرستاده ام —
از طرف سرلشگر محمد فیروز

دیده ام ... نظر ... رفته بود و ... خانی چه قدر منقلب است ... کرده که دست اندازی [illegible]

از عمارات ... کتابخانه ... میرزا ... نیز ... و لوازمات ... [illegible]

دارالحکومه ... نظر ... خیال ... عمارات را یک ... ضبطی ... [illegible]

... درین بهار رفته ... تکیه ... عمارات ... در کارهای اینجا ... [illegible]

لازم میشد ... برای صرف تعمیر باغ و عمارت ... [illegible]

... میرزا ... لازم ... و ... [illegible]

که ... در حقیقت ... فرزندان فرات ... [illegible]

و ... چه قدر نوشتم ... زحمت میدهم ۲۲ شعبان ۱۳۰۹

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... ملوک ... [illegible]

... [illegible]

... میرزا ... بستیم کارها ... هم ... طبع است ... در کوه ... و خوش ... ضرورت

تا ... تابستان ... خواهم ... [illegible]

وضع حکومت ... [illegible]

... عرض کردم ... کوهستان ... [illegible]

لازم دارد ... [illegible]

... خواهم ... [illegible]

... [illegible]

از ... که ... دیوان ... [illegible]

... در نظر ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... از طهران ... آورده ام ... [illegible]

... عمارات حکومتی ... [illegible]

... [illegible]

تا ... اصلاح ... عرض کردم ... [illegible]

... تابستان اصلاح ... خواهم کرد

... عمارات حکومتی ... [illegible]

این است ... وضع کوهستان و وضع ... [illegible]

... [illegible]

حضرت جانم فدایت شوم   مشروحه بخط حقانی با نوشتجات دیگر و یک بچه‌های شمسی جواب نوشتجات
دیوانه را جواب اعلاک مشترک رسید جواب نوشتجات دیگر را در حاشیه حقانی نوشته و یک کلمه‌ها را
امضا کرده فرستادم   دانچه در این صفحه می نویسم جنبی به مبارزه و معاشقه با شمات و قره
کاغذها رسید و با خوشی فرزند را ملاحظه نوشته بودم فرمایش حاجی بیک است که در رفع حالتی رسید
و کمتری مضطرب و مشوش شدم که در میان نگنجید و وقتی جواب تلگراف ملاحظه شد برای رفع
ناخوشی دلداری صحت او دعا بعد مشیت الهی بود که دنیا را بهم حادثه و خدا را شکرها گفتم
و حالا اتفاق افتاد که در رفع نسبت شما فرزندان شاه یک نوع علاقه قلبی و محبتی بهم رسیده
که از اظهار آن بی اختیارم و حق هم دارم و که اسم او از هر جهت سزاوار هست و شما را
هم نسبت بخودم از همه کس مهربانتر دیده ام و خیلی خوب نوشته بود که رفع دلگرمی شما
است و دلداری خواهم داشت و به شما دیگر مثل من مخلص مشفقی پیدا نمی توان کرد
و اگر چه حوادث روزگار ما را از هم دور کرده اما در هر جا باشیم جان و دلمان بهم و محبت
یکدیگر بسته است و شمشیر شکسته و سوخته دسته ایران   از حق تعالی مسئلت می نمایم که شما را
برای خدمت دولت ما و برای تسکین و تشفی قلب من حفظ فرماید و در غربت
بیفزاید که بوسیله ای و آرام جان و دفع غمی و هر کس قدر شما را نداند دنیا با شما در
محبت رنجانیده با انصاف و محبوش ظلم کرده   و اگر بعضی از وضعها نه موفق از ضمانت
خورده مگیر و صبر و تحمل را پیشه خود نمائید که مجد آخرین مبارک نیات و پاداش
آثار مقامات عالیه در ناصیه احوال شما درخشنده است   از کار روزگار جا...

فدای صدق و صفا و مهر و وفای قنالفرهای خودم هر قدر معطّل خان را تأکید کردم
اما برای خودم رقیمه ننوشت و چون مبارکی در سفر و در شرف حرکت بودم کیاونی
نداشته ام که با کولهای عظیم خان جزئی مردم نفرستد و الحمدلله با چاپار خود رسید
در راس الدغ ده فرده قالیچه و گلدوزیهای مرحمتی رسید الحمدلله بهتر از شب دیز
خسرو پرویز قالیچه با شرف تر از بساط سلیمان گلدوزیها نفیس تر از شالهای محمد عظیم خان

VIVAT — الحمدلله

نوروز فرح آمد و نغز آمد و بهتر با طالع مبارک و با اختر خیر صلصل بنوای زد بلبل
دف تنبیده دم اشعار نو در آنسانی خواند و جریر بر تنبه عندلیب زند باغ
شهریار بر سر و زند باف زند تحت اردشیر الحمدلله امسال جهه
رفقا نفرهای ما و امیر نقطه‌های نامدار مبارک و میمون و با انواع سعادات مقرون گ
محض تیمّن و تبرک دو عدد اشرفی مسکوکه باسم مبارک حضرت رضا علیه السلام بعیدی گار
داده و فرستادم اسب قول عربی بسیار خوب زنانی هم خواهم فرستاد
با قالیهای عضدالدوله ملا عبدالله مرشد سلطانیه را اشرفی قوی بخته کرده حالا در
دهم و یازدهم ذیقعده طهران رفته اردوی مرکب از دو فوج کرد و نهاوند
با چهار عراده توپ و پنجاه نفر توپچی و سیصد سوار کشیک خواهم کرد و مباری صدا اشرف
ملا عبدالله بروجردی الدین همدانی الحکیم مشرف ملا محمد علی بابا زنجانی دفع خواهم کرد
چنانچه انبه جز دلیر برای اعطای برق جدید در برج مسعودیه تمام سلطنت تعویق آسمانی
از هر فوج دو دسته چند نفر صاحب منصب با به طهران فرستاد در تدارک و تهیه فرستادن اهتمام

[illegible]

جناب جلالت‌مآب مخدوم مکرم من نوشتجات مورخه هجدهم شعبان و هجدهم رمضان شرف
وصول یافت و اسب‌های سفارشی از برکت همت و محبت شما تمام و کمال و بی‌عیب رسید خیلی
خوب و تماشایی‌اند خصوصاً قوطی سیگار که نهایت امتیاز داشت و عیب کار این فرنگی‌های
بد دین این است که از بس اسب‌ها را خوب و لطیف می‌سازند آدمی را از استعمال آنها
دریغ می‌آید حیف این که من قوطی سیگار را برای رفع حاجت خواسته بودم و حالا که زیبا است
او را مثل یک پارچه یاقوت ابوالحسنی در میان جعبه گذاشته‌ام و بیشتر از ترس طمع طالبین
که به بنده تماشایش آمده‌اند هم بنده‌ام او را هفته‌ای یکی دو دفعه مخفیانه بیرون آورده نگاه می‌کنم و دوباره
در لفافه قرار داده باز هم او را در جعبه قایم می‌کنم اما تنهای حضرت والد و موسیو لکرا
رساندم و حالا هم که بدون زحمت کمه برات ان‌شاءالله فرانک فرستادم که ردیف صادر شد
که لفافه حفظه خواهید کرد آب باب داشته مفصل را اطلاع داد لازم
عبدالحسین خان با شوال درس هست اما موسیو لمیر غالب خواهش مصروف ... ام
لامیرات و ... با تکلیف معلمی را انجام نمی‌آورد تا کتاب عربی با دیکته‌ام و علاوه
بر تحصیلات و تکلیفات ... ماه ... اجرت او را داده‌ام تا خدمت چه حقیقت اگر ممکن است آقایی
شما اینکه از جانب من جزئی اظهار تشکری به موسیو لمیر اشاره بکنید که بیشتر دلیل توجه
در باب این پسر بچه داشته خیلی بهتر است مولوی کتابچه مورخه با دلیلی وقت راکه احمدی
قبلی و شالی بعد رسید او قدری مختصر او را لطف کرده حفظ کردم و لذت بردم و شما را او ...
به خط حضرت والد رساندم و باز هم مختصر او را برای حضرت والد قرائت کردم انصافاً

حالت قلبی [illegible] مخدوم مکرم من   مرقومات مورخه سوم و بیست و هشتم ربیع الثانی آنجناب

شرف وصول یافته   اسباب دلشادی . مرسله نیز از طبع صادر شد که فرستاده بودید در

بیست و پنجم جمادی الاولی رسید و بر مراتب امتنانی که از آنجناب دارم افزوده

همه اش خوب و مطبوع بود   الله زیر [illegible] وزیر شوند [illegible] که هم خطش و هم نقاشیش

خوب شده و هم قدری کتابه [illegible] شده   و حالا که تند هر زحمت کشیده است در [illegible]

لفاً خدمت شما فرستادم که ایشان مشروحه در صفحه دیگر را هر چه ممکن شود زودتر اطلاع

و ارسال نمایند   و بر مراتب امتنانی که از جناب شما دارم بیفزایند   فواره

در باغ و [illegible] مخصوصه حضرت والد را تقدیم کنیم و نظر با لطافت مخصوصی که

نسبت بشما دارند اظهار کمال رضامندی فرمودند   و آقا میرعلی با آنجناب [illegible]

و همه وقت از شما تعریف و تمجید می نمایند   و معلوم است که من هم در زمینه حسیات

و دوم [illegible] در تعریف آنجناب چه خوب گفته ها میکنم   از احوال من جویا شده

هر قدر تصور نمائید [illegible] شکسته شده و از هم دور رفته ام   و هر قدر میخواهم و سعی میکنم

که دست از سرم بردارد نمیشود   و این اوقات علت دیگری را [illegible]

روی داده و آن این است که چون ناخوشی درد کلیه در تبریز شیوع یافته [illegible]

لهذا ناچار فرزندی عبدالحسین و خواهرش را که انس و علاقه زیادی با ایشان داشتیم

در عین شدت سرما و کثرت برف و [illegible] فرستادم و [illegible] رفت

مطلب را خوب تلفیق شده و تصدیق و تمجید کرده که [illegible] را در جمع مخصوص [illegible] که [illegible]

و معلوم است که من هم در تمجید و تحسین جنابعالی چه خوب گفته ها کرده ام   [illegible] نفس شما [illegible]

بود و نمونه راه آهن از طهران تا [illegible] اعظم [illegible] است [illegible] است که [illegible]

هم برسانند   فرزندان عزیز حقانی را دعا میرسانند   خداوند آنها را برای خدمت دولت

و ملت [illegible] حفظ نماید   و لازم است که درس فارسی و عربی هم بخوانند   زیاده زحمت نمیدهم

شنبه ۲۳ ذحجه ۱۳۰۵ [illegible]

[illegible]

و شفقت فوق العاده و فوق طاقتی در مدت سی و چهار روز از تبریز تا کردیس رسانیده
است و روز هم از مفارقت آنها تلخی میگذرد امیدوارم در پناه خدا
سالم باشند و خداوند عوض آن رفقا را شما عطا فرموده باشد.
نمیدانید این وزیر خارجه با سعی پر طمع شاه چه کارها میکند خداوند قبر
خواست که در کارهای سرحدیه لکوهی مداخله کند دماغش را کاملاً سوزانیدم
و جای خودش را شناخت اما اگر این وزیر امور خارجه ردیچ است از
میان بردن نمیرود و با کینه محکم را خالی میکند دست زیر سنگ لکو راهیم
زحمت میدهم و مخلص شما هستم حسنعلی

۱۲ شهر رجب ۱۳۰۴

بازهم برسم مألوف و عادت معهود جناب عالی را زحمت میدهم که اشیاء مشروحه در صفحه
دیگر را هر چه ممکن شود زودتر ابتیاع و ارسال نمایید و در باب اخراجاتی که از جناب عالی
دارم بفرمایید
برات دو هزار فرانک در ازاء قیمت تحفه‌ها را الف ارسال خدمت مخدوم و مسلم است
که اسباب بهار و اکالبه اناتی از طریق طرابزان و به تقاری کوپانیه رنگه خواهند فرستاد
نورچشمان عزیز فرزندان عزیز خطاب را از جانب من بوسید و مسیو لوشا خدمتکار
با وفای سفارت ما را مخصوصا احوال پرسی نمایید زیاده زحمت نمیدهم و از صمیم قلب
مخلص و معتقد شما هستم

حسنعلی

۱۵ جمادی الاول
۱۳۰۵

جناب جلالتمآب مخدوم مکرم من دو سه کاغذ از آنجناب رسیده و بواسطه گرفتاری زیادی
که داشته و غالباً هم ناخوش بوده‌ام تحریر جواب نتوانسته‌ام و از جنابعالی عذر میخواهم و حالا که وقتی
بدست آمده جواب مرقومات آنجناب را [illegible] مینویسم

مدرسه و معلم مدرسه [illegible] وارد شده‌اند و از جنابعالی نهایت امتنان داریم که آنها را روانه
فرمودید و برای اطلاع شما مینویسم که نظر به [illegible] ملاحظات جناب شما قبل از ورود مدرسه مدیر فرانسوی
[illegible] را تبریز خواسته بودم و چند روز بعد از ورود مدرسه مدیر او هم آمد و حالا چند روز است
که بنده‌زاده‌ام درس و تعلیم مشغول است و علامات [illegible] ذکاوت از او ظاهر است و مدرسه مدیر هم
اظهار خوشوقتی [illegible] از او می‌نماید تا چه مقدر باشد و چه شود

تصور نفرمائید که مخارج مدرسه مدیر منحصر بهمان ماهانه است بلکه از روز ورود تا حال [illegible]
و نهار ملوکانه با ملازم و منزل با همه فرش و میز و صندلی و [illegible] و اسباب سفره و تخت خواب
و اسباب چای [illegible] برای او [illegible] مرتب کرده‌ایم و کالسکه [illegible] که هر روز [illegible]
تقدیم میشود [illegible] را در این مخارج و از این [illegible] مشغول شده‌ایم [illegible] است خوشوقتی
و خوش‌بختی داریم که [illegible] خان [illegible] از دولت [illegible] آقای [illegible]
آورده‌ام و امید داریم که ثمره آن را ببینیم و آنچه خرج [illegible]

[illegible] را که با مدرسه مدیر فرستاده بودید تشریف آورد و [illegible] است [illegible]
[illegible] او دارد هرچه بوده [illegible] با روحیه‌اش فرستادم
[illegible] که فرستاده بودید رسید لطف شما زیاد

و چند [illegible] مجلسها که [illegible] سیر [illegible] و [illegible] که [illegible] تمام [illegible]
[illegible] خان [illegible] که [illegible] خرج [illegible] تا [illegible] کردم که تشریف [illegible]
خط [illegible] و [illegible] و مخارج زیادی دارد [illegible] این بود که آنچه [illegible]
[illegible] صرف میشود [illegible] برای [illegible] اعلیحضرت شاهی [illegible] که [illegible]
[illegible] تبریز [illegible] عام [illegible] عمومی [illegible] است خرج شود
که [illegible] دائمی [illegible] شاهی این رای را [illegible] و [illegible]
[illegible] از این [illegible] صرف نظر [illegible] اجازه [illegible] از [illegible]
[illegible] که [illegible] هم [illegible] و [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] خواهم ساخت که جناب شما [illegible] و خوشحال شوید

[illegible] و [illegible] که [illegible] در [illegible] هم
[illegible] ساعت [illegible] حاضر [illegible] فرصت [illegible] شما را
داشتم [illegible] میشود [illegible] استعفای [illegible] را از [illegible] کارگزاری [illegible]
[illegible] که [illegible] پیش از [illegible]
پیش [illegible] کرده [illegible] استعفای [illegible] کار [illegible] عرض [illegible] و حالا [illegible] است
که استعفای او را قبول کرده‌اند [illegible] کارگزار [illegible] و [illegible]
[illegible] است که اگر [illegible] قبول نمایند [illegible] که [illegible] را
[illegible] کرده [illegible] فرزندان [illegible] شما [illegible] و [illegible]
از [illegible] است [illegible] که [illegible] و [illegible] کرده
[illegible] شب [illegible] ١٩ صفر [illegible]

Monsieur le Ministre et cher Nazar

به در انتظار جوابی که به تلگراف مراسله جنابعالی داشتم مراسله مورخه ۲۳ محرم جناب شما

رسید و معلوم شد که در اغتشاشات و مجادله اخیر از حضور [illegible] بسر برده [illegible]

حق دارید تفصیل مرقوم [illegible] [illegible] [illegible]

صاحب [illegible] و صاحب کشف و کرامت [illegible] [illegible] که با وجود [illegible] هر که در [illegible]

را افتاد [illegible] [illegible] که قوام الدوله است [illegible] روز [illegible] ازان

افتاد که [illegible] را [illegible] کنند اما باز هم [illegible] [illegible] در [illegible]

[illegible] قدیم است و در [illegible] انصاف [illegible] که دارد باز هم [illegible]

ترجیح دارد باز هم تفصیل [illegible] [illegible] [illegible] است و [illegible]

از قرار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]

که کرده [illegible] و [illegible] که [illegible] هم دارد [illegible] [illegible] [illegible]

می‌تواند [illegible] خواهر آقای [illegible] خان [illegible] [illegible] [illegible] باشد

و کار [illegible] [illegible] [illegible] در هر صورت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] و البته [illegible] [illegible] برای [illegible] و سهولت [illegible]

و برای اطلاع [illegible] می‌نویسم که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خواهند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

Monsieur le Ministre et cher Ma[illegible]

[illegible]

۲۰

می‌دادند عوض این مبلغ را در اداره می‌دادند که من به بندر نیامدم و الان تا کمی وجهی از

دیگر باز هم برات یکهزار فرانک دیگر برای بعضی مایحتاج خدمت آنجناب

می‌فرستم که طلب خودتان را گرفته و دریافت بفرمایید نور چشمان عزیز طاهره‌ها را

دیده‌بوسی می‌کنم خداوند همه را حفظ کند بنا بر خبر مراجعت شیخ طول توقف جناب

امیر نظام در اروپا تا چندی دیگر طول خواهد کشید مخلص هم میل داشتم کمتر در اینجا

باشم اما حالا که اینطور شد من هم بنظر وعده شش روز دیگر با دستور مراجعت

خواهم کرد زیاده مصدع نمیشوم ۷ شهر شوال ۹۹ مخلص قربانت حسنعلی

کردم از یک دانه نقل شیرین کمتر نخوردم چای آوردند قهوه آوردند سرم رفته از دیدن

دانه‌ها که من خورده نشدم و برای اینکه ضعف از چشمان بیرون رفت دیگر کهربایی علی چراغ

علاوه بر آن دیدن تا امروز پنجم شوال است و در اداره هم اقامت دارم

که از ایشان احوال پرسی کرده‌ام و آقا اداره هم بهشت مملکت ایران است

وقتی که دیدن بود در خدمت جناب مستطاب اجل اکرم افخم امیر نظام نشسته بودیم

و دم گرمی داشتیم یکمرتبه کاغذها از همه طرف سرازیر شد شیخ تقی از اسلامبول

مراجعت کرده بود بنا گفتیم اُدهاش عادت شهرت عثمانیها این است که فرار

کرده است و با جمله از آنها خبر نوشته داد از مردم که حقا از رسیده است

و اینها را بر او حکم نموده‌اند و دولت عثمانی توجه کرد تا این ساعت خبری نرسیده است اداره

هم کرده‌اند و این خبر محض است و از طرفین متفقه دولت بر آنطرف با حداقل

تقریر شده از نفر زواره و باید تعاقب او رفته‌اند از تگاور و برای تنبیه جوهای

که برپا در ایشان نیست چند نفری رفته‌اند سرم رفته باز هم اشتغال بزرگ برای

دولت ما بهم رسید تا اینجا ببینیم دولت عثمانی چه میکند و تکلیف ما چه خواهد بود

در قراری که رفتم وجه نقد رخصت گیرد اسباب را ابتیاع و ارسال و معه‌ها شده‌ام

خواهند رسید و در مراتب ایشان خواهم افزود انگشتری را که نوشته بودید باید

فرستاده باید تا کاغذ برسد آنهم خواهد رسید مراقب عهدهٔ جاه‌ها از سال

داشته بودید مقدار هشت فرانک دستور مخارج با طلب آنجناب است اگر

جناب جلالت‌مآب مخدوم مکرما رقیمهٔ مورخهٔ پنجم شعبان آنجناب در نهم شهر رمضان مقارن

[illegible] شرف وصول ارزانی داشت برای عید مبارک [illegible] تبریکات [illegible]

بیشتر [illegible] رقیمه آنجناب بود [illegible] وعده [illegible]

[illegible] خدمت [illegible] شرف [illegible] همه چیز [illegible] محبت و مهربانی کرده

[illegible] محظوظ شدم که [illegible] چه خانم [illegible]

مهربانی [illegible] ترک [illegible]

[illegible] خوب و حالی خوش [illegible]

[illegible] یک [illegible] از [illegible] تشریف داشته [illegible]

از هر دری حرف زدیم [illegible] خانم [illegible] پنج سال است [illegible]

[illegible] گفته است [illegible]

مبلغی پول نقد داده‌ام که برای من [illegible] پول [illegible]

چه کرده [illegible] گفته [illegible] سرکار [illegible]

[illegible] پول [illegible]

[illegible] چه [illegible]

[illegible] سرکار [illegible]

[illegible] خانم [illegible]

[illegible] برای من یک [illegible] از [illegible]

جناب جلالت‌مآب مخدوما مکرما مدتی است که مراسله ننوشته و از سلامت احوال

شریف استعلام نکرده‌ام و علتش کثرت اوقات [illegible] بواسطه ناخوشی [illegible] که

[illegible] عارض شد و نزدیک بود که از حیات او مأیوس بشوم اما باز هم

خدا او را تفضل کرده بعد از چهل روز [illegible] معالجه که شب و روز [illegible]

حالت صحتی در او بهم رسیده و حال هوای تبریز [illegible]

او را [illegible] فرستاده‌ام [illegible]

[illegible] خط [illegible] او را در زبان فرانسه [illegible]

[illegible] ملاحظه [illegible] اطلاع [illegible]

[illegible] امتحانهای خوب [illegible]

[illegible] از وزارت علوم برای او [illegible]

طفل بسیار باشعور [illegible] قرارنامه [illegible]

[illegible] قرارنامه [illegible]

[illegible] برای حضرت [illegible]

[illegible] بتوسط سفارت فرانسه [illegible]

[illegible] زحمت تازه [illegible]

[illegible] خواهش می‌نمایم [illegible]

[illegible] احوال [illegible]

[illegible] اطلاع [illegible]

۲۱ شهر رجب ۱۳۰۷

جناب جلالت نصاب مخدوم مکرم مهربانا دو مراسله مرقومه بتاریخ شانزدهم جمادی الاولی و نوزدهم

جمادی رسید خدا را الحمدلله بضمیمه صورت اشیاء جناب و جوابات مرسوله رسید از سلامت احوال

شریف مسرور و از زحمتی که در فرستادن اشیاء تحمل شده‌اند ممنون شدم و اگرچه تا امروز

که بیست و یکم رجب است اسباب نرسیده اما قبل از وصول آنها اظهار امتنان می‌کنم

و حالا هم زحمتی دیگر دارم برات بانضمام فرانک لفاً فرستادم که او ملاحظه فرمایند و نه هزار

و [illegible] فاضل جناب جنگلی را اطلاق و از ما بقی آن مهرهای تخته نرد را

که باید سی و سه عدد موافق نمونه که لفاً در پاکت شما بلا [illegible] اشیاء که صورت

آنها را ملاحظه خواهید کرد ابتیاع و در پاکت بفرستید و اگر ممکن نشد مهرهای

تخته نرد را با پست بفرستید که یکی از دوستان که در تخته نرد بازی اصرار دارد

دارد و از من خواسته است خیلی متوقف شدم که کتاب کلیه در نزد شما [illegible]

از من خواسته‌اید اگر ممکن نشد با پسته و [illegible] وسیله دیگر یک نسخه از آنها که خیلی

خوب و صحیح باشد جناب شما خدمت جناب بفرستم زحمت کشیدنها از جانب

از جمله [illegible] و علی الاطلاق [illegible] باشید اگر زحمت [illegible]

[illegible] با مواظبت هرچه تمام‌تر تکمیل کرده بفرستید [illegible]

و در حالت اتمام این مراسله هر کار را زحمت داده‌ام که جمیع مهرهای تخته نرد

باید سی و سه عدد و با یک تخته [illegible] سی و سه عدد خواهد بود [illegible]

مهرهای کوچک هستند و وزن [illegible] اگر ممکن نشد آنها را هم با مهرهای تخته نرد

بواسطه پست بفرستید زیرا [illegible] خواهد [illegible]

دعاگوی [illegible]

۲۱ شهر رجب ۱۳۰۷

[illegible]

خرج دارد [illegible] خانم [illegible] بصرف [illegible] بود [illegible] فوری [illegible]

[illegible] روشن است برای من یک [illegible] بزرگ [illegible] از [illegible] که داشته بودند

جناب مستطاب مخدوم مکرم من — مراسله مورخه نوزدهم جمادی الاولی شما در روز
چهارشنبه چهاردهم رجب به شرف وصول یافت و از سلامت احوال شریف خوشوقت
و مسرور شدم. با قضای حتمی که با آن دو دیده از اطلاع بر ناخوشی و اظهار حال تشنگی گفته بعد
خداوند از شما راضی باشد و هنوز در توفیق باشید. بی بی نظرجان در نوزدهم جمادی الاولی
ناخوش شده و مهلکی هم عارض شد که بهیچوجه امید خلاص و نجات نبود و یکی از جانها
مأیوس شدند اما خداوند خواست که قدرت خویش را ثابت نماید و معجز بشود و تخم آگهی
مزالت و بعد از روزها که طی کنم در کهاله کشیدیم اندک اندک مجدد خشمیدی گرفت
و ناخوشیهای متعددی که رو به روی بهبودی نهاد و اگرچه خطرها که بود گذشته اما هنوز
هم کسالت در حکم مریضیم و ضعف و نقاهت زیادی داریم و با این احوال هر روز
کدام و هر قدر الحاح و التماس بکنم و هر قدر اطبا نوشته که این عمود دیگر قوه کار کردن
ندارد و راحت کلی لازم دارد نشنیده و جواب داد که اینها همه حرف مفت است
و باید خشمش که شما ببرد و بدهید تا ابد باشد که در مملکت ما اسیری و عدم انگلیسی کم درجه
و در حالت مرگ و در دم نزع هم دست از قلم برنداشته‌اند. باری مطلب را اگر ولیکه
بعد رسید بسیار خوب و تمام بفهد درباره اثاثیه که از کتبهای جناب شما دارم او فقره
اسباب و اثاثیه را هم که خواسته بودم و جمع کشتا و رساله‌ها خواهد رسید و قبل از
وصول از زحمتی که در ارسال و در باب اینها متحمل شده‌اید تشکر می‌نمایم. البته کاغذ
آخر مرا با برات با لنضه فرانک رسیده داشته باشید، شاید نوری را هم خواهید فرستاد و اگر
کم و کسری در قیمت آنها باشد اعلام بدهید که معدلت خدمت جناب قائم فرستاده شود. و محمد
مدرس و تعلیم فرزندهای عبداللهی مشغول است و مخارج او روز به روز در تزاید است. از جمله
آن منزلها را که در نوفلی منزل خوشحال برای او بگیرید نشسته

۳۸

که دو سه نمره دیگر در مجله درا بنده برای آنها سعی نمایم لهذا قبول کردم و نمره‌ها در آن مجله
با مجله تلان که این برای او قرار داده‌ام و این خرج را تا رسید اینکه نشان این مسرحی
بفهمد و داخل کاغذ شود سهمی شما رد نامه شود در قرار که موسیو لهمسر اظهار کرد روزنامه
که برای اطفال و تشکیل نقشه است در پاریس جناب سرتند این است خبر دادرس آلمانی
روزنامه را که خط خود موسیو لهمسر خدمت شما فرستادم و خواهش می‌نمایم که آن روزنامه را
آبونه گشته قرار بدهید که با هر پسته با آدرس من بفرستند مخارج آنرا برای زحمتی خواهم

مخلص جناب شما هاشم حسینی

۱۵ شهر رجب ۱۳۰۵

زحمت دیگر اینکه اگر کاهی نوشته‌ها در طلم لهمسر ناکی داماتی در قاف حل بانسته باشد
با آدرس من و یا با اسم خود موسیو لهمسر سفارت برسد قبول نمیکنم چرا که از جانب
سفارت فرستاده شده هیچ پسته خانه نوشته و بعد در طلم لهمسر اطلاع برسد که آن مطلب را
بجا آورد نوشته‌ام

و دو سال در حضرت جناب لی باقی است شش شیر دار بر کار شما حلال و حق شما بر من هزار مرتبه بالاتر
و بیشتر از دینهاست

در باب نمونهٔ کاغذ فابریق مو مراسلهٔ آخر تحقیقات شد در روی آن نوشته و یک صفحه زیاده نیز از همان
نمونه فرستاده بعید زحمت نیست هم و این نمونه را فرستاده‌ام از جنس آن کاغذ را من خود دسته دسته نمونه فرستاده‌ام بیست
و برای رفع زحمت و اطلاع شما می‌نویسم از آن جور کاغذ را که من برای شما نمونه فرستاده‌ام بر روی
روزنامه‌های مصوری که هر هفته در پاریس برای من می‌فرستند لفافه که می‌فرستند که روزنامه مزبور
ضایع نشود و خوب است جناب شما هر گاه آن روزنامه را از آدرسش را که فرستاده‌ام رجوع کنید
از همان جنس و از همان نمونه که آنها بر روی روزنامهٔ مصور خودشان لفافه کرده می‌فرستند بقدر
یک بسته یعنی یک (ریم) ابتیاع نموده و ارسال بفرمائید

چه قدر خوشم آمد و چه قدر حظ کردم از آنچه از بابت فرستادن فشک و عدم امکان ارسال کردن
فشک نوشته بودید تا حضرت والا باشند و همه از این کار پیسها [ادای] نکنند من که از اول دیده‌ام
که نخواهد شد و ستم بود و فرستادن فشک بجز خرج بیهوده و تمسخر هر که بشنود حاصلی دیگر ندارد و خدا
شما را حفظ نماید که این شتر را از گردن ما و تحقیقات را انداختید و مطلب را یک و پوست کنده نوشته
و حضرت والا رئیس کمپانی زنگلر فرمودند که کاغذی بنویسید و تلگراف نمایید و فشک نزد ما برسد

جناب شرافت انتساب مخدوم مکرم من — دو مراسلهٔ جناب شما توسط [illegible] رسید و از سلامت احوال

شریف مسرور و خوشوقت شدم و جواب مطالب مندرجه در هر دو مراسلهٔ شریفه بلا به این تفصیل می‌نویسم

از اینکه زحمت کشیده اسباب بهاره و بقایای [illegible] فرستاده‌اید ممنون شدم [illegible] زحمتی نیست [illegible]

خداوند شما را موفق نماید و بر عزت شما بیفزاید

آنچه [illegible] حضرت [illegible] فرستاده‌اید بسیار خوب و خیلی

خوب کرده‌اید [illegible] چهار روز [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] خوشوقتی [illegible] بالمضاعف

[illegible] بشه

[illegible] بسیار خوب [illegible]

هر وقت آوردند [illegible] صورت [illegible] خواهیم [illegible]

[illegible] اسباب [illegible] پسندیده [illegible] شما پسندیده [illegible] و آنچه سابقاً می‌نوشتم [illegible]

[illegible] جناب شما [illegible] زیاد [illegible] و از حساب [illegible] گذشته نیز

[illegible] قرض [illegible] قرض آن چیزی [illegible]

[illegible] باشد [illegible] قرض باشد [illegible] شما است

و دیگر [illegible] صورت حساب لازم نیست و آنچه [illegible]

در هر جا باشند دعاگو هستند دخترشان هم جواب عریضهٔ شما را نوشته می‌فرستند

امروز بیست و پنج روز است که بواسطهٔ ورم دردناکی که در دست راست اعضا بهم رسیده ناخوش و بستری شده‌ام

و غالباً تب شدیدی دارم و تا حال هرچه معالجه کرده‌اند فایده نبخشیده دو دفعه جراحی شده با نقاهت

درجه‌ای نیست یک شعبه حکیم‌ها مطلع و معتقد این عضو نامبارک بودیم و حالا باید جدائی آن اتفاق

و فی الفور از پیدای بالمعنی دور دگشتیم باری اگر از این ناخوشی خلاص شوم شکر این است

در حیات تازه یافته باشم و الا که معلوم کلا احوال ما شیه

فرستادن شتر برای فرزندی عبدالحسین لازم نیست تا ببینیم چه می‌شود

فوت جنرال چنبه را مسیو ربنه اطلاع داده و با این حالت ناخوشی و ضعف شدیدی که دارم

زیاده بر این زحمت نمیدهم غرهٔ شهر ربیع الاول ۱۳۰۴

محمدعلی شاه حسینی

که آنچه در جواب وزارت جلیله (عدلیه) نوشته‌اند صحیح و در آن شکی نیست و برای اطلاع شما می‌نویسم
در چهار سال قبل که مرحوم نصیرالدوله وزیر تجارت بودم این حاجی حسین نخشب این مطلب را بعینه
با وجه و با دلیلی را عنوان کرد مرحوم نصیرالدوله در این امر در آن روزها بودم شرحی نوشتم
و صحت این ادعا و تحقیق این مطلب را نوشته بود و من هم شرحی که با جوابهای شما بوزارت جلیله
موافق بود در بطلان ادعای نخشب بمرحوم نصیرالدوله نوشتم و آن مرحوم اگرچه جاه‌طلبی و مرتبانه
و وقاحت زیادی داشت اما در مقام انصاف آدمی بود که مطلب را خوب می‌فهمید و حق را
خوب از دروغ تشخیص میداد و کار را قطع میکرد و در جواب کاغذ من نوشت که بر من معلوم شد
که ادعای نخشب باطل است و آنچه شما از این قضا الحمدلله باشید که من آنچه باید بنویسم در این کار
نیز الحمدلله می‌نویسم و این نوشته را با دلیلی در آن رفع کرده شر نخشب را از [illegible] رسیده‌ام
و مخصوص اینکه دیگر برای شما در این مسئله رشته‌ای خیالی نماند در خارج شرحی نوشته فرمایم که اگر
بالفرض والمحال حاجی حسین نخشب ترکه ثابت و مدللی بدهد که نسبت آن برات شرط امضای
حق دارد ادعای آن را بکند فرمایید بهیچوجه دفع بکنید شما را الله (عالم [illegible]) را
البته کم و دیگر جواب آشفته مینویسد و اوقات هم تلخ نشود و اسباب‌ها را زودتر ثبوت

۳ شهر رمضان ۱۳۰۴

[illegible]

حضرت فخامت نصاب مخدوم مکرم من   مراسله مورخه دوم شعبان با عکس ساعت مچلیه و کاغذ ولد بز
پنجشنبه این رسید و محض رفع انتظار شما فوراً تلگراف کردم که همان ساعت و کاغذ ولد را در جمیع
با سایر اسباب‌ها بفرستید البته آن تلگراف رسید و زحمت ابتیاع ساعت و سایر اشیا را
قبول فرموده و اظهار داشته بودید که اصل این مراسله فرستاده و بعد خواهید فرستاد چون در قرار هم
مرقوم داشته و صورت قیمت ساعت و متعلقات آن را فرستاده قیمت اینها هم از حضور مبارک فرستاده بعضی مراتب
و البته آن ده هزار فرانک که سابقاً فرستاده شد وفا به قیمت ساعت و سایر اشیا نمی‌کند و در دستگاه
جناب‌عالی برآن ... و ضبطها و توقعات فوق‌العاده در وزارت جلیله آن دولت را اطلاع دارم
که نتوانید کاری پیش ببرید از این است برات ششصد و پنجاه فرانک دیگر لفاً ارسال حضور شد
که معطل نباشید و اسباب‌ها را در راه بفرستید و اگر احیاناً چیزی زیاده خرج شد تا از جناب‌عالی
و اگر کم هم برسد که بعد از آن تا خبر عوض فرستاده شود که قرض بدهید و بار مطلقاً را
باز بپرسید برای نظر جناب‌عالی کافی است و دیگر نمی‌توانم در قرض بقیه قیمت اسباب‌های فرانسه
حضرت والد دام اقباله ... و تعلیق ... خویش را هم تحمل شود   آمده‌ام ... مطلب ادا شد
تا آن تاریخی که کاغذ آخر خودم را به شما نوشته و اسباب‌ها را خواسته بودم مراسله جناب شما دایر
بسته‌ها ... و بعضی حاجی محمدحسین مشهور به حاجی حسین نخجوانی که از شما رسانده تا بتوانید مشهورات
بر ... داده البته در همان کاغذ به جناب شما جواب می‌نوشتم و غفلت نکردم و حالا

سرکار جلالتمآب مخدوم مکرم و نظر جان عزیزم   مراسله مورخه هشتم صفر شما بعد از مدت
دست بنده‌ای که فرستاده بودید رسید و از سلامت احوال شریف مسرور و خوشوقت شدم
و خدا گواه است هر وقت کاغذی از جناب شما میرسد با قصه‌های سابقه مودت و محبت
قلبی که نسبت بجناب شما دارم مکرر او را میخوانم و محظوظ میشوم و آرزو میکنم که چند
بار دیگر شما را بوسیله مطلوبه ملاقات نمایم که حاصل عمر و بهترین لذتهای صحبت
دوستان یکدل و یاران موافق است و افسوس که روزگار [illegible] مباشرت با آنچه
سر بر میکند که هیچ نوع مجالست و موانستی باقی نگذارده و رنجی میکشیم از محروم ماندن
که هر کس چون جزئی از عمر باقی نمانده به هر رنج و مشقتی تن در داده و با صلاح
ترکها گویند گه چه دیدیم تا ببینیم چه میشود   دست بند رسید خیلی خوب
و خوش وضع و بعبارت اخری پرکاره یعنی هم دست بند و هم کلی نقره بود فقط
این سهماش قدری کوچک و ریزه بود و از جناب شما ممنون شدم و باز تکلیف جاهای ما را
بدست بنده و قیمتش کمتر و صرفه نکنید از کون فرانسه آمده و جای دست‌بندها
مهمان قیمت قول که [illegible] و از جناب [illegible] از و نشان آن بسیار است
که اجناس و اثاثیه آنها را مرقوم فرموده‌اید ممنون و متشکرم نور چشمان عزیزم
و فرزندان علیا حضرتان را از جانب من دعا و بوس نمائید و دست [illegible]
و سلمی خانم خواهر ادوارد را تشکر [illegible] که از آنها [illegible]
شنبه سیم شهر صفر ۱۳۰۴
[illegible]

جناب جلالتمآب مخدوم مکرم من   چند روز قبل کاغذی نوشته در باب فرستادن یک
برای خوردن اسباب شطرنج درباره اشیاء دیگر فرستاده‌ام البته رسیده و اطلاع داده‌اید
که یک جلد کتاب کلیله و دمنه بهرامشاهی را با آدرس جناب شما بسته فرستاده‌ام
البته آن هم تا رسیدن این مراسله رسیده و یا خواهد رسید و حالا زحمتی که
بشما دارم این است که خاطر اطلاع داده در سفر اول اعلیحضرت شاهنشاهی [illegible]
که من هم در جزو ملتزمین بودم وقتی که از جانب دولت فرانسه بسرکار [illegible]
اعلیحضرت شاهنشاهی [illegible] برای من یک دستگاه اسباب چای‌خوری کار
سوور داده بودند و این اسباب چای‌خوری با جعبه‌اش با اسباب بهای من در طهران بود
[illegible] که نوشته بود اسباب بهای [illegible] از طهران نوشتند با اصلاح [illegible]
[illegible] در این اثنای [illegible] عدد فنجان و قندان آن شکسته [illegible]
و اینک یک [illegible] فنجانها را توسط این شخص [illegible] است
فرستادم [illegible] خواهش میکنم که [illegible] بسوور رجوع نموده
که عوض این فنجان و قندان را با همین نقش [illegible] بسازند و چون
اندازه فنجانها را از همین فنجان شکسته فرستاده‌ام میتوانند بسازند
و از قندان شکسته هم پارچه [illegible] اندازه
جای چای دان را [illegible] فرستادم که جای دان را با اندازه که در جای
جای دان بگذارند [illegible] چای دان [illegible]

بنجه قیمت یعنی از صد مبلغ تا پنجم مبلغ سابق کمتر دکانها در بهت داکر

شان

ارض

ال

رت

ورد

لازم

آورده ایم

انم متصور

بهای

که فرنخ

حضرت

و حالا

و حالا

از جهة قیمت

بجهة قیمت یعنی از جهة مبلغ تا بچه مبلغ سابق جمیع دکاکین را در جهت داکر

جناب جلالت نصاب مخدوم مکرم من   رقعه کاغذ آخر شما با برات ششصد و پنجاه فرانک
بنده رسید و با کمال امتنان دست زحمت و اتباع و ارسال اسباب و اشیاء را تشکر
نموده‌ام و زحمتی که حالا در عالم دوستی و یگانگی [illegible] کشیده‌اید این است که برای تعلیم
و تحصیل فرزندی عبدالحسین خان طبیب معلم فرستند را واجب و لازم دیدم و از
جناب شما خواهش می‌نمایم که طبیب معلم قابلی را که خودتان بپسندند [illegible] که او را
ببینید و قرار اجرت سالیانه و مخارج ذهاب و ایاب او را معلوم کرده خبر بدهید
تا آنچه لازم است برای خرج سفر و خریدن کتب مقدمات از هر علمی با مبلغی
از اجرت مقرره او خدمت شما بفرستم و شما او را [illegible]
[illegible] درس و تعلیم [illegible] و از جناب شما حق تعلیم و تربیت بر ذمه او ثابت [illegible]
آنکه [illegible] در دست شما [illegible] می‌نویسم که اگر قرار خرج راه او را [illegible]
فرانک و اجرت سالیانه او را [illegible] منزل [illegible] در سه هزار فرانک [illegible]
خیلی خوب و اگر با این مبلغ راضی نشود می‌توانید که اجرت سالیانه او را
از سه هزار و پانصد تا نهایتش چهار هزار فرانک قرار بدهید [illegible]
خواهش می‌نمایم که هرچه زودتر اوقات [illegible] انجام این امر [illegible]
مخارج و اجرت او صرف [illegible] جواب [illegible] مرقوم فرمائید و [illegible]
فرزندان عزیز [illegible] را دعا [illegible] ۲۷ [illegible]
۱۳۰۳
[illegible]

مخدوم مکرم مهربانا   البته مراسلات سابق رسیده و از تفصیلی که جناب [illegible] سفیر به
نوشته‌ام مطلع شده و به وسیله شفر اطلاع داده‌اند حالا هم تکرار این مراسله [illegible]
بی تفصیل زحمت میدهم
اولاً اسبابهای مرقومه در روزی که سه شنبه [illegible] ربیع الاول بود رسید و بر حسب [illegible]
[illegible] خوب [illegible] نظر [illegible] که منظور داشتم لطف شما را [illegible] چند روز قبل هم مراسله [illegible]
[illegible] شما [illegible] اسبابها و [illegible] قیمت آنها رسید و از سلامت احوال
آنجناب مسرور و خوشوقت شدم جناب طبیب [illegible] آن مخدوم را [illegible] صحت
[illegible] قبول کردم و با سفارت فرانسه قرار دادم که بقیه طلب او را
در سه قسط بدهم که یک قسط [illegible] شهر [illegible] نقد دادم
و از آن مخدوم ممنون شدم که مرا از شبهه و تردیدی که در باب این [illegible] بیرون آوردید
و حقی را ادا کردم   و حالا زحمتی دیگر به آنجناب دارم که در زاویه [illegible]
[illegible] Rue de la Paix   حجره و دکانی است که غالباً اسبابهای
[illegible] در آنجا فروخته می‌شود و [illegible] کاری آن دکان مشهور و معروف است [illegible]
تا در پاریس بودم [illegible] اسباب از آنجا خریدم و در وقتی هم که در التزام [illegible] اعلیحضرت
شاهنشاهی به پاریس آمدم [illegible] روز [illegible] دکان [illegible] و حالا [illegible]
که یک ساعت جیبی با یک جفت [illegible] از آن دکان خواسته باشم [illegible]
دست عزیز محترم [illegible] مرا به آن دکان دلالت [illegible]
خواهش میکنم که از صاحب آن دکان خواهش نمائید که در دستگاه او از چه قیمت
[illegible] قیمت یعنی از چه مبلغ تا چه مبلغ ساعت جیبی دکانش [illegible] اگر

چاپخانه در اغلب دکانها و خانه‌های معتبر کتابچه مخصوص شیمی به صورت و هیات و قیمت و غیره
اسباب و اشیاء خوش‌چاپ زده دارند از آن دکان نیز کتابچه کفایتی گرفته نوشته‌ام که
بکلیه اسبابهای آن دکان اطلاع حاصل شود و سرم رفته مخصوصاً باد صابون از دواتش
ساعتی است که عمل روزانه و صنعت ترتیبی و ترکیبی آن امتیاز کلی داشته هم بسیار
کوچک هم و هم بسیار بزرگ بلکه متوسط و معتدل و شیشه‌هایی به یک نوع صورت اعم از
الوان و حیوان هم تا به از اطلاع رقیمه اقسام آن مبلغی نقد فرستادم زحمت ابتیاع
و ارسال آن و چند فقره دیگر را که لازم شده است با جناب مرحوم و خواهش دارم که
جواب فقره کتاب سفرنامه را زودتر نوشته و نسخه تاریخ جنگ فرانسه و المان را هم
سه روز در ارسال بنویسید که آنچه فرستاده‌اند ناقص و ناتمام مانده در دستان راحت العلم [illegible]

۱۲۹۷
زیاده زحمت نمی‌دهم چهارشنبه ۱۴ ربیع الاول
مطابق ۱۲ فوریه ۱۸۸۰

[illegible]

[illegible]

فرمایش دوستانه می‌دانم که هر چه ممکن شود زحمت حمل قاب را بنویسید که روزگار
این طفلک بیچاره به نهایت آشفته و دلم ضایع نشود

خبر فوت مرحوم بابا رتبتی را در روزنامه‌ها دیده و متأسف بودم و حقیقتاً هم
که مرحوم خیلی کم رسید و از فوت او تا این تفصیل خبر داشتم بعد [illegible]
تأسف می‌افزود چرا او را اینجا ببرد که شخص عالم و عاقل و غیور و نجیب
بود و با من یک نوع محبت قلبی داشت

این کاغذ را در حین کثرت مشغله و گرفتاری‌های زیادی که دارم بخط خود
نوشتم و خواهش می‌کنم که با بسته‌ای می‌آید چند عدد از آن امر کنید
سیگارت که سابقاً از من فرستاده‌اید بجای [illegible]
زیاد زحمت داده‌ام یعنی فرصت زیادی برای [illegible] ندارم و با سلام

۱۱ شهر ذیحجه ۱۳۰۴ مخلص [illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۲۶۰ [illegible]

[illegible] ۱۸۸۰

[illegible]

جناب فخامت نصاب و مخدوم مکرم من مراسله محبت [illegible] چهارم شوال شما رسید

از سلامت احوال شریف نظر عالم خوشوقت شدم [illegible] را

که زحمت کشیده فرستاده اید تا این تاریخ که یازدهم ذیحجه است نرسیده و علت

تأخیر این است که آن یک صندوق متعلق به ما با [illegible] صندوق متعلقه [illegible]

و قشنگ [illegible] محبت داده فرستاده اید [illegible] اجازه عبور

آنها با [illegible] تا سرکار شما باشید [illegible]

[illegible] عبارت داده که همه اش Fantaisie است نوشته

و حالا [illegible] که [illegible] می توانسته که آن [illegible]

از [illegible] که [illegible] آورده بودند .

مقالات [illegible] برای [illegible] عبارت [illegible] کاغذ شما [illegible] .

که با [illegible] خاطر [illegible] کامل [illegible] [illegible]

مرقوم [illegible] که [illegible] که [illegible] اگر [illegible] فرانک [illegible]

و یک قسمت از اجرت [illegible] [illegible] نمیشه کرد

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] نشر این است [illegible] [illegible]

که تقریبا [illegible] هزار فرانک است [illegible] امانت باشم .

جناب فخامت نصاب و مخدوم مکرم من مراسله [illegible] الاولی [illegible] رسید و

مراسله [illegible] در [illegible] فرانک [illegible] رسیده و از سلامت احوال شریف

مسرور و خوشوقت شدم [illegible] که [illegible] گرفتار شدم

[illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] نجات از این

مرض [illegible] است اما [illegible] قدرت [illegible] کرده حالت تازه [illegible]

و حالا که تحریر این نوشته مشغولم روز [illegible] است که با این مرض گرفتار شدم

[illegible] [illegible] گذشته است اما هنوز هم که [illegible] و ضعیف

[illegible] دارم و از آن جمله که [illegible] [illegible] بوده از

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] که [illegible] کردم [illegible] که احوالم [illegible] است [illegible]

سالم [illegible] که [illegible] است [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] و [illegible] حقوق [illegible] [illegible]

[illegible] است که [illegible] است [illegible] کرده [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] است [illegible] [illegible] [illegible] که

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] ماه [illegible] [illegible] [illegible]

و تو را فات یو بیه ام کاغذی بخط خود بنویسید تا چه شود

از هر جهت کوتاهی نکرده ام هیچ کتابی ننویسی که خود معلوم است [illegible] دولت و اتحاد

جنگ [illegible] لهذا امثال حالا مکاتبه نوشتم که مصرکه با و مجدد کرد اجازه هرجهت مجالس

ندارد و اگر به خط او را [illegible] دارم و هر کس که کار دارد هم بگوید و [illegible] نمایم

که هر که هر روز مجلس بودیت با وزرا هست اگر خدمتی دیگر فرمایش کرد با کمال میل

و از جان و دل در انجام آن کوشش

انشاءالله دیشب هر قدر سابق را ابقا کردید امیر اسلم قرار داده اند ما باید بر آب

فرانک لطف فرمایند خواهش می‌کنم که حتما کاغذ را برحسب [illegible]

لطف خط خود خواهشمندم از وجه اتفاق و در هر جا که هر قدر در باب [illegible]

نورچشمان عزیزم لطف فرمودید که انشاءالله خدا با ما باشد از جانب [illegible]

اخبار روزنامجات جدیده پی در پی بدهید که ملکت وطن که اعلام حضرت [illegible]

و جنگ قبض برات است زیاد است و در حوصله و حالت [illegible] اخبار را دارم اگر

خواهشمندم و مطلع خواهید بود [illegible] زیاد رحمت میدهم [illegible] چهارم بهار

جمادی الاولی ۱۳۰۵ مرتضی قلی حسینی

این خدمت قرار داده

نظر بر اسلوب سابق انجام عوض شد و انعقاد رشته فرانک با جناب میرزا حسینی

خدمت را اقرار دارد که بطالب [illegible] ولی شخص خود آن شخص [illegible] داند و اگر

با اهمیت و در حرف این باب قبض اوراکرده خدمت شما نمودم و الله بسته دیگر

خواهم فرمایش مقصود این است که از اینکه آن شخص را اقرار دارد و ازین دست

حقوق از جناب ایشان مطلع باشید

از احوال من بخواهید هر قدر تصور نمایید پریشان و علیل شده ام و ابدا قوت و قرار

در قوای ظاهر و باطنم نمانده و حال هر قدر عجز میکنم و هر قدر الحاح می‌نمایم و هر قدر

قسم میخورم که دیگر قوه و طاقت کارکردن ندارم دست برنمیدارند و [illegible]

[illegible] شب و روز جان میکنم و کار میکنم خداوند شما را موفق بدارد و از فرزندان

شیرین و مطلع حقوق بهره‌مند و برخوردار شوید شب پنجشنبه ۳ ربیع الاول ۱۳۰۳

مرتضی قلی حسینی

[illegible]

حضرت مستطاب اجل اکرم مکرم من — مراسله مورخه چهارم صفر شرف وصول یافت

و از مطالعه آن که مشعر بر سلامت احوال شریف بود نهایت مسرت حاصل شد و خدا را شکر گزاردم

که هر وقت کاغذی از جناب شما میرسد بهجت و مسرت تازه در من ظاهر میشود و در بیان نمیگنجد

روز وصل دوستداران یاد باد — یاد باد آن روزگاران یاد باد — خداوند بار دیگر نعمت

ملاقات شما را کرامت فرماید — وصول [illegible] شفقت [illegible] را نوشته بودید [illegible]

شدم البته تا وصول این نوشته زحمت کشیده [illegible] سفارش را استماع و [illegible]

جناب ایشان فوائد حضرت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

(در دعای [illegible] در دعای و حرف [illegible] است) [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible] که اسباب مطالعه است هر وقت تمام [illegible] که برای [illegible]

اوقات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و از اول و از این فوائد [illegible] البته عرض میکنم و [illegible] که [illegible] فوائد [illegible]

و حالا که کاغذ شما رسید [illegible] آن [illegible] [illegible]

عرض کنم [illegible] از [illegible] آن [illegible] و [illegible] شما می‌نویسم [illegible]

بار دیگر در [illegible] [illegible] شما [illegible] عدم امکان [illegible] عدم [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] را [illegible] [illegible]

عزیزا مکرما — با بسته گذشته مراسله بضمیمه یک قطعه برات [illegible] هزار فرانک برای [illegible]

بعضی [illegible] خدمت آن جناب فرستادم البته رسیده است [illegible] در جزو [illegible]

که [illegible] [illegible] از نمونه [illegible] که [illegible] [illegible] و در وقت [illegible]

نمونه [illegible] [illegible] است آن نمونه را [illegible] [illegible] ارسال [illegible]

عمر [illegible] زحمت میدهم که اگر در پاریس از نمونه این [illegible] [illegible]

[illegible] بوده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] تمام [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] نوشته شده و خواهشی که داریم [illegible]

که هرچه ممکن شود [illegible] [illegible] ارسال [illegible] زحمت دیگر اینکه اگر از هزار [illegible]

که ارسال [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] که [illegible] [illegible]

و کارتهای [illegible] را [illegible] [illegible] با [illegible] قطعه از [illegible]

[illegible] و عکس [illegible] [illegible] ارسال [illegible] و اگر از هزار فرانک هم [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که عوض آن [illegible]

[illegible] رسید و اگر از کتابهای تاریخ طبیعی که [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] یک نسخه معتبر [illegible] ارسال [illegible]

[illegible] احسان خواهد [illegible] [illegible] از دوست مکرم محترم [illegible]

خبر [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible]

دارم در هر صورت سلام مخصوص خدمت [illegible] [illegible] [illegible]

۲۰ جمادی الاولی ۹۹ مخلص [illegible]

[illegible]

جناب جلالت نصاب مخدوم مکرم من   مراسله مورخه دهم شوال المکرم با حلاوت انشاء مراسله
مراسله سابق نیز با خط خود اینجانب تمام و کمال رسید همه اینها خوب و مرغوب بنظر در هر یک از اینها
هزار این نکته دارم عقیده در تاخیر جواب روی داده گرفتاری و اشتغال بود [illegible] استقبال موکب
همایون تا حال اداره و مشایعت تا کنار ارس و بعد گرفتاری [illegible] خلاصه [illegible] دربار
همراه این بود که سه ماه و روز تمام طول کشید و جهان [illegible] که با این [illegible]
در این سه ماه روز چه زحمتها کشیده‌ام و چه خرجهای فوق العاده بیش [illegible] و در مقابل این
رنج و خرج چیزی که دارم این است که دیدم وضع [illegible] مملکت [illegible] از لشکری و کشوری
و انتظام سرحدات و امنیت عامه [illegible] این مملکت در نظر انور همایونی باعث درجه حسن [illegible]
رکاب همایون [illegible] راضی و خشنود بودند از [illegible] تعریف و تحسین [illegible] کرده معلوم است
که جاهای نیز در تعریف [illegible] مرکب همایون [illegible] با قدم زحمتها و فکر خواسته بود [illegible]
زمین رفتار خواسته بود که روزنامه‌نویسهای پاریس مطالب [illegible]
جناب مهندس که لطف فرموده و در کار فرمان [illegible] و در واسطه اظهار تشکر را نموده بود
لکن هر دو اشتباه [illegible] اطلاع عامی [illegible] جناب جلالتمآب ناظم الدوله تحریرا و شفاها
تصریح کرده بودند که یک نفر مهندس قابلی [illegible] هر دو معروف را همینجا و به خرج [illegible]
با این جهت بود که تشکر را نمودم [illegible] نوشته که در فرمان مهندس [illegible] الله
و حالا چیزی که جای تعجب است این است در بیست روز متجاوز است که یک نفر مهندس
و یک نفر مترجم با همه ملزومات و تدارکات مسافرت مهندس نزد شما فرستاده‌ام
و هیچ چیزی [illegible] از مهندس نیست و [illegible] در آن [illegible]

[illegible]

مخدوما مکرما   باز هم زحمتی دیگر بجناب شما دارم و آن این است

که قلمتراشهای کار راجرز و غیر راجرز همگی معیوب و بد اعتبار شده اند و محض خود فهم

Mathieu

استعمال کنم نمیشود و از کار می افتند اگر جناب شما زحمت کشیده موسیو ماتیوی

اسباب ساز مشهور را که با خودمان دوست و آشنا بوده ببینید و از قول فدوی دعا رسانید

خواهش نمائید که در کارخانه خودش شش عدد دانه چاقو بفرم و طرح چاقوهای

قلمتراش از فولاد مصلحی خودش اسبابهای جراحی میسازد در کارخانه خودش

تمام کرده بانجام برساند که برای فن نقاشی لازم است زاید از حد ممنون میشوم و این صنعت را نیز

ماتیو در اینجا شهرت خواهد کرد و مشتری زیاد هم خواهد رسانید و خوب است که چاقوها

یک تیغه و دو شاخه آنها کشف باشد اگر موسیو ماتیو این زحمت را قبول کرد چاقوها را

ساخت انجام قیمت آنها را هر چه باشد بدهند و چاقوها را زحمت کشیده نوشته که با پست

و برای عوض قیمت و مخارج آنها را بجناب خواهم رسانید و این فقره را برای یادگار

خاطر شما می نویسم که چون رسیدن هر باری از راه پست و تفصیل طول میکشد اگر

مناسب میدانید این اشیا را که خواسته ام از رشته راه آهن بطرز بندر و ارسال

بارقلیس و اشترخان و انزلی بفرستید و چون این رشته ترانزیت در این بلو

در وقت فرستادن از سفارت روس در پاریس است بطوریکه معمول است علامت

مخصوص بر روی بسته اسبابها که از نمره عبورش در همه جا با الکاس منظور دارند

اسبابهات و بطور مصلحت مواظبت مختارید زاید زحمت نمیدهم ۱۴ شهر شعبان ۹۶

۳ اوت ۷۹

تحریر جمع الحروف [illegible] کلمه تقسیم [illegible]

[illegible] صورت [illegible] مجلس [illegible] در [illegible] دو فرهنگ [illegible]

دوم [illegible] آثار [illegible] پنجم [illegible] نود [illegible] قدرت [illegible]

[illegible] ۹۰ [illegible]

[illegible] ایران [illegible]

([illegible])

([illegible])

([illegible])

([illegible]) ([illegible]) ([illegible])

([illegible]) ([illegible]) ([illegible])

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یکی از صحبت درویشان که در زیر دست ایشان در حلقه [illegible] نشسته و شخصی [illegible] گفت

بر کرده دودم واکردان آغاز [illegible] و سخن [illegible] آغاز نهاده بود در درد و شرح

دست قدرت بسته [illegible] و دلدادگان را پای ارادت شکسته و در آن [illegible]

[illegible]

گفتم ای [illegible] [illegible] [illegible] و مقصد [illegible]

و لطف [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]





